

جبهه همبستگی ملی، بیم‌ها و امیدها *



عزیز پاک نژاد

طرح جبهه همبستگی ملی در سه ماده و یک تبصره در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۸۱، بعد از بحث‌ها و مذاکرات طولانی، در شورای ملی مقاومت ایران به تصویب رسیده و بلافاصله به دید و قضاوت و انتخاب ایرانیان گذاشته شد. در آن زمان بحث‌ها و برخوردهای نظری در مورد این طرح و چگونگی و شان نزول آن، در بیرون از شورا آغاز گردید.

در ابتدای مطلب باید تأکید کنم که این طرح به هیچ عنوان بر تمایل اعضای شورا و یا مقام خاصی در شورا مبنی بر بوجود آوردن یک جانشین برای آن استوار نبوده و نیست. دلیل اصلی که شورا را بر آن داشت تا در آن زمان وارد چنین میدانی شود، مقطع خاصی بود که «پروژه اصلاحات» آخوند خاتمی به شکست انجامیده و خود او و طرفدارانش از پایان این شاید بازی تاریخی صحبت می‌کردند و آنرا به گور سپرده می‌دانستند. در بیرون از صفوف شورای ملی مقاومت هم تحرکات مثبتی به حمایت از سازمان مجاهدین خلق بخصوص در زمینه گنجاندن نام این سازمان در لیست تروریستی اتحادیه اروپا صورت گرفته بود که از طرف شورا به عنوان نشانه‌ای مثبت برای کار جمعی گسترده‌تر تعبیر شد و پاسخی فرا شورایی را می‌طلبید.

در آن نقطه بحث‌ها بر این محور می‌گشت که کار رژیم به بن بست رسیده و شورا وظیفه دارد به هر شکلی که لازم باشد کلیه نیروهای سیاسی و جمهوریخواه ایرانی را که به سرنگونی رژیم و برقراری حاکمیت مردمی و حکومتی سکولار اعتقاد دارند و بدلائل مختلف از حضور در صفوف شورا خودداری می‌کنند، در این کار شرکت دهد و تصویر روشنی از وحدت عمل نیروهای سیاسی را ارائه کند.

اعضای شورا میدانسته که برای اقناع مخاطبین این طرح راهی طولانی را با صبر و حوصله و در عین حال جدیت و کوشش شبانه روزی باید ببیمایند. با اینگونه استدلال‌ات بود که شورا و بخصوص مسئول آن به این کار یعنی ارائه این طرح همت گماشتند و با وجود آگاهی و اطلاع کافی از وضعیت نیروها و جریانات اجتماعی در ایران و تحلیل مشخصی که از این نیروها و درجه تأثیرگذاری آنها در حال و آینده ایران وجود داشت، بعد از بحث‌های طولانی و سبک سنگین کردن جوانب مختلف این اقدام و انتظارات بلافصلی که این لایحه در میان مردم به وجود می‌آورد، سرانجام به آن صورت تصویب و منتشر شد. بعضی‌ها می‌گفتند که این طرح استراتژیک است و نگاه به آینده دور دارد. بعضی دیگر آنرا یک ضرورت فوری برای تحول دمکراتیک در ایران می‌دانستند.

در این طرح تنها چیزی که امضای شورا را در خود دارد، سد شدن راه جریانات و کسانی است که «استعمار و ارتجاع» را نمایندگی می‌کنند و یا آگاهانه خواهان نقش داشتن یکی یا

هر دو آنها در آینده ایران هستند. هدف از استعمار در تعاریف تازه ای که شنیده می شود، زیر سلطه رفتن و سپردن سرنوشت ایران و ایرانی به سیاستهای اسارتبار قدرتهای خارجی است. دو نکته اصلی طرح هم یکی «جمهوریخواه» بودن علاقمندان در شرکت در این جبهه است، و دومین نکته که در مقدمه طرح به روشنی روی آن تاکید شده است، «مرزبندی صریح و بی چون و چرا» با دسته بندی های درونی رژیم و طرفداران آنها می باشد.

شورای ملی مقاومت با هرگونه «همه باهم» بی محتوا و ذهنی مخالف است. این شورا اعتقاد دارد، کسانی که از رژیم کنده می شوند و بصورت واقعی به ضرورت سرنگونی رژیم میرسند و در عمل آنرا ثابت می کنند، باید در جبهه مردم قرار بگیرند. شورا در این مورد تا این تاریخ از همه امکانات و توانایی های خود برای عملی کردن چنین امری استفاده کرده است.

شورای ملی مقاومت با يك تحليل مشخص راه را بر سوء استفاده از کلمات و عبارات استفاده شده در این طرح بسته است و هرکس را با توجه به عمل مشخص و صراحت یافته اش به خود نزدیک یا دور می داند. در حال حاضر معیار روشن برای تشخیص این امر، نفی ولایت مطلقه فقیه و ورود به جبهه مردم است.

الزامات مربوط به شرکت در جبهه همبستگی

حال ببینیم يك جبهه از نیروهای سیاسی چگونه تشکیل می شود. معمولاً برای تشکیل يك جبهه، در شروع کار، نیروها و جریانات مختلف دور هم جمع می شوند و خارج از اعتقادات ایدئولوژیک خود، برای يك یا چند هدف کوتاه یا دراز مدت در صورت توافق، اعلام جبهه می کنند. این اعلام و شرکت در آن حرکت کاملاً داوطلبانه است و هر جریان هر وقت که در مقابل تحلیل اولیه خود قرار بگیرد یا نخواهد به همکاری در جبهه ادامه دهد، می تواند صفوف آن جبهه را ترك کند. کاری که از اول در شورای ملی مقاومت هم انجام شد و تاکید شد که اعضا در مقابل اساسنامه و برنامه و مصوبات و آیین نامه های شورا ملتزم هستند و اگر نخواهند بهر دلیل التزام خود به آن مواد را رعایت کنند، می توانند و باید صفوف شورا را ترك کنند. شورا به عنوان یک تشکل سیاسی این ابتکار را به خرج داد و با درک و توجه به اصولی ترین و پایه ای ترین خواست ها که بنا به تحقیقات خود، اکثریت نیروهای سیاسی ملی و مردمی با آنها توافق داشته اند این طرح را تنظیم و ارائه کرد. پس التزام به مواد یا بهتر بگویم حداقلهای سه گانه مطرح شده در طرح و پافشاری بر این مواد، برای یک سازمان سیاسی که زیر چتر این جبهه قرار می گیرد، اجباری است.

مخاطبین واقعی این طرح کدام «نیروهای سیاسی» هستند؟

پاسخ قطعی و مشخص به این سؤال که می تواند به ابهامات مربوط به این قسمت طرح خاتمه دهد، ساده نیست. در اطراف این طرح سعی بسیاری شده که این «نیروهای سیاسی» با اسم و رسم مشخص نشوند. بلکه اختیار انتخاب با خود این نیروها باشد. این امر از حساسیتی ناشی می شود که شورا برای به میدان کشیدن نیروهایی دارد که شاید خودشان هم به اهمیت و وظیفه ای که مقطع کنونی به عهده آنها گذاشته باور یا توجه کافی ندارند. از آن گذشته در رسم و قواعد مبارزه سیاسی، يك نیرو که مدعی يك مبارزه جدی با رژیم آخوندهاست، باید این احساس مسئولیت ابتدایی را داشته باشد که خود، صحنه اصلی مبارزه را تشخیص دهد و در جهت اهداف اعلام شده خودش حرکت کند.

از نظر شورا يك نیروی سیاسی جدا از اعتقادات فلتوی اش زمانی می تواند چنین عنوانی را با خود حمل کند، که در عمل به کار و مبارزه سیاسی اشتغال داشته باشد. انتشار نشریه و ایجاد رادیو و راه اندازی سایت اینترنتی و غیره اگر چه در جای خود مهم است اما از يك جمع، «نیروی سیاسی» نمی سازد. اگر اینطور بود در عرصه ایران شاید می شد صحبت از هزاران

نیرو و تشکل سیاسی کرد. يك «نیروی سیاسی» به عملش در تقابل با يك نظم حاکم بی‌شکرت در آن نظم شناخته می‌شود. در کل خطاب ما به نیروهایی است که نظم حاکم بر ایران را به چالش کشیده‌اند و بطور مشخص قصد سرنگونی آنرا دارند. ما معتقدیم که نیروهایی از این دست در خارج از حاکمیت آخوندی وجود دارند. حالا بر آن‌هاست که از لاک خود خارج شوند تا مردم ایران هم آنها را بهتر بشناسند.

یکی از دوستان چندی پیش ضمن برشمردن تعدادی از گروه‌های سیاسی ایرانی که مشغول مبارزه برای سرنگونی رژیم آخوندها هستند، مدعی بود که مشکل آنها در پیوستن به جبهه همبستگی، در خود طرح نیست بلکه در ارائه‌دهندگان این طرح است. آنها فکر می‌کنند چون شورای ملی مقاومت نیرویی متشکل با همه ارگانهای يك آلترناتیو حکومتی است، نمی‌تواند در يك ائتلاف سیاسی و مبارزاتی با دیگران شرکت کند. چون هر حرکت جمعی با این شورا در نتیجه به نفع آن تمام می‌شود و دیگران «نصبی» از مبارزه خود نمی‌برند. و پیشنهاد می‌داد که شورا اول خود را منحل اعلام کند و ارگانهای بیست و چند ساله‌ای را که ساخته برچیند تا بتواند از دیگران دعوت به مبارزه جبهه‌ای کند.

این استدلال اگر چه در جای خود می‌تواند معنی مشخصی داشته باشد و به صورتهای مختلف تعبیر شود، اما در خود، بی‌عملی مزمین و ترس از آینده و همچنین اپورتونیسمی را حمل می‌کند که برخورد با آن را مشکل می‌سازد. چون اولاً طرح جبهه همبستگی برای تقویت هر چه بیشتر جبهه مبارزه با رژیم ارائه شده و نه تضعیف آن.

دوما کسانی که در چارچوب‌های فکری خود با مسایل سیاسی باین ترتیب برخورد می‌کنند باید بدانند مبارزه جبهه‌ای، بستری را برای تقویت هر چه بیشتر خود آنها و اندیشه‌هایشان از هر دست، بهتر و بیشتر فراهم می‌کند.

یادآوری این نکته به نظر ضروری نمی‌آید که در يك جبهه، نیروهای سیاسی از هر قشر و طبقه، بیشتر و آسانتر جمع می‌کنند و این تجمعات حامل دیدگاهها و نظرات و اندیشه‌های گوناگون است و کسانی که مدعی يك نظر هستند بهتر و بیشتر می‌توانند نظر خود را به میان مردم ببرند و در نتیجه «نصبی» بهتری را در خدمت به مردم حاصل کنند.

و بالاخره اینکه شورای ملی مقاومت بدور از هر گونه سکتاریسم و با تمام نیرو وارد چنین جبهه‌ای می‌شود و طبیعتاً از هجوم نظرات و افکار چپ و راست و میانه و غیره هیچ‌واهمه‌ای ندارد. برعکس از تعاطی افکار هواداران و فعالینش با دیگران در عرصه‌های مختلف مبارزه برای سرنگونی رژیم آخوندها استقبال می‌کند. چون این چیزی است که جبراً با ورود به جبهه با آن روبرو خواهد شد. پس مطرح کردن این گونه نگرانی‌ها نمی‌تواند واقعی باشد و نارسایی در استدلال‌های طرف مقابل است.

تجربه بیست و چند ساله مبارزه در صفوف شورای ملی مقاومت به ما نشان داد که مبارزه کردن در کنار و همراه با يك سازمان بزرگ برای رهایی مردم ایران، نه هویت ما را از بین می‌برد و نه مانع فعالیت مستقل ماست.

دیدیم که چگونه بستری گسترده برای تبلیغ و فعالیت‌های مبارزاتی البته در چارچوب نه‌شاه و نه‌شیخ برای همه فراهم است. البته رقابتی هم وجود دارد که طبیعتاً هر مبارزه جمعی بر آن استوار است. اما این يك رقابت سالم در چارچوب يك ائتلاف سالم برای يك هدف مشخص و در جهت خدمت به مردم است. آنهایی هم که از شورا جدا شدند و یا مجبور شدند بیرون روند، بیشتر به خاطر تجدید نظر در افکار و عقاید خودشان بود تا تغییر در اصول و قواعد مبارزه جمعی در شورای ملی مقاومت. یعنی آنها نمی‌خواستند به التزامهای خود عمل کنند و انتظار داشتند دیگران هم مانند آنها فکر کنند و یا تغییر عقیده بدهند.

این تجربه‌ها را از آن رو بازگو کردم که نشان دهم واهمه‌دارترین از ورود به يك جبهه مبارزاتی، عملاً باعث منزوی شدن صاحبان این گونه افکار می‌شود و سودی برای مردم ایران هم ندارد.

بسهام خود انکار نمی‌کنم که بعضی ابهامات و ناگفته‌ها در حول این طرح موجود است که توضیحات بیشتری را طلب می‌کند.

به نظر من شرکت در این جبهه در حال حاضر بستری مناسب و حتی منحصر بفرد برای تحقق امر همبستگی ملی در ابعاد گوناگون آن، هم برای نفي و نابودی این رژیم و هم همیاری برای ساختن ایرانی آزاد براساس حاکمیت مردم، بسیار ضروری و منطقی است. نتایج مثبت چنین همبستگی برای مردم ایران حیاتی و اجتناب ناپذیر است. امیدوارم دوستانی که دارای چنین عقیده‌ای هستند، در این مورد بی‌تفاوت نباشند.

اما در مورد ابهامات یا نگفته‌ها، بعضی از دوستان دلسوز در زمان ارائه این طرح، به طرق مختلف سئوالاتی را مطرح کرده بودند که به نظر من برای نسل جوان ایران در حال حاضر می‌توانند مطرح باشند و در نتیجه پاسخ‌ها و توضیحات مکرری را بطلبند. در اینجا من با حذف بعضی از تعبیرهای شخصی، به چند مورد از آنها در زیر اشاره می‌کنم:

1- سئوال اینست که شوراي ملي مقاومت از اعلام اين طرح در آن مقطع خاص چه هدف استراتژيكي و تاکتيكي را دنبال ميکرد و آیا در پي تغيير استراتژي خود بوده است؟

جواب دادن به این سئوال روشن است. يك استراتژي وقتي پاسخ ميدهد معني آن اینست که کارایی دارد. پس تغییر استراتژي در کار نبوده و نیست. فراموش نکنیم که مقاومت ایران در چند سال گذشته که تحولات جهانی تغییر کیفی به خود دیده و چهره جهان را عوض کرده است، در کانون این تحولات که مهمترین و خطیرترین بخش آن در منطقه خاورمیانه اتفاق افتاد، توانست موجودیت خود را حفظ و همچنان پابرجا و استوار به مبارزه خود ادامه دهد. باز هم نباید فراموش کنیم که هنوز اولین خواسته عاجزانه رژیم از حاکمان جدید عراق و آمریکا و همچنین شرکای اروپاییش، نابودی «اشرف» و هر آنچه نام شوراي ملي مقاومت را در خود دارد، است.

تصور اینکه شوراي ملي مقاومت بر اساس يك استراتژي خاص و اراده گرایانه پایه ریزی شده که حالا به دلیل مثلاً «جواب ندادن» باید تغییر کند، از استدلالی ناشی می‌شود که همه چیز را تابعی از خواسته‌های مقطعی این و آن میداند و اصالتی درخور، برای مبارزه کسانی که این راه‌های پرپیچ و خم را با چنگ و دندان پیموده و می‌پیمایند، قائل نیستند. کسانی که به چنین استدلالی دل خوش کرده‌اند در ادامه کار به این نتیجه میرسند که شورا بایستی همه چیز خود را زیر سئوال ببرد، موجودیتش را منتفی اعلام کند، اعتقاداتش را ول کند، به سوي «راه‌های مسالمت آمیز» برای «حل مساله ایران» روی آورد. راه‌های مسالمت آمیزی که رژیم بدفعات با بخاک و خون کشیدن رهسپارانش آنرا به رخ جهانیان کشانده است. تاکید می‌کنم که شورا بنا بر وظیفه ملی و میهنی و برای نشان دادن حسن نیت خود در مقاطع مختلف از راه‌های بین‌المللی مبنی بر نفي این رژیم از طرق «سیاسی» استقبال کرده است تا نشان دهد علیرغم تجربیاتش، این میدان از مبارزه را هم خالی نگذاشته است. پیشنهاد انجام يك فراندوم برای تغییر رژیم زیر نظر ملل متحد و بخصوص برای ابراز همبستگی ملی، و یا پیشنهاد برگزاری انتخابات آزاد تحت نظارت ملل متحد بر مبنی حاکمیت مردم و نه حاکمیت ولی فقیه، از همین راهکارها بوده‌اند که شورا قبلاً ارائه داده و رژیم در هیچ زمانی به آن تن نداده است.

پیشنهاد طرح جبهه همبستگی ملی هم در همین راستاست. کار این جبهه از جمله با نیروهای پیش‌خواهد رفت که الزاماً مبارزه قهرآمیز را به عنوان شکل اصلی برخورد با رژیم قبول ندارند ولی به سرنگونی رژیم با همه دارو دسته‌هایش اعتقاد دارند. این موضوع نه تنها بلعش دوری شورا از آنها نیست بلکه شورا با صراحت خواهان همکاری در این محدوده با آنها هم هست.

2- در این قسمت سنوال این است که تنوعات فکری در شورا چگونه به جبهه همبستگی برخورد می کنند؟

با طرح این سؤال به خودی خود بی وجود تنوعات فکری در شورا تاکید شده است. بدون اینکه بخواهم تفاوت برداشت و دیدگاهها در زمینه جبهه همبستگی در میان اعضای شورا را رد کنم، توضیح این نکته را ضروری میدانم که شورا اصولاً محل تعاطی افکار و نظرات گوناگون برای رسیدن به یک راه حل در موارد خاص است. اتفاقاً بیان های متفاوت اعضای شورا در این زمینه نشان از آن دارد که در شورای ملی مقاومت، در بر یک پاشنه نمی چرخد و بطریق اولی در جبهه همبستگی ملی معرفی شده، نظرات و برداشتهای مختلف، بوفور فرصت ابراز خواهند یافت.

برخورد و روش شورا در این گونه موضوعات همواره همین بوده و هدف، انکشاف این خصلت در جبهه همبستگی ملی است. مجموعه نظراتی که در باره موضوعات مختلف در شورا مورد بحث و تبادل نظر قرار می گیرند، در نهایت جمع بندی شده و با توافق اعضای شورا یا اکثریت اعضاء و طبق اساسنامه، توسط مسئول شورا یا دبیرخانه شورا اعلام می شوند.

در اینجا بدنیست به قسمت هایی از گفته های مسئول شورا در تاریخ 19 آذر 1381 در مورد طرح جبهه همبستگی ملی اشاره ای بکنم تا موضوع روشن تر شود. «بحث در باره جبهه همبستگی را به فرصتی دیگر موکول می کنم. اما در همین روز عید با تشکر و قدردانی از توجهات و پیامهای پر محبت همه دوستداران و فعالان همبستگی چند نکته را یادآوری می کنم:

هم چنان که در اطلاعیه 13 آبان عرض شد، این طرح «در پاسخ به درخواستها و پیشنهادهای سئوالهای مشتاقان آزادی میهن در باره راههای تقویت و گسترش همبستگی ملی» در شورا به تصویب رسیده است. پس مقدمتاً این یک پاسخ است و نه انتظار، آن هم انتظارات ذهنی و غیرواقعی. بنابراین، این آزمونی است که «ظرفیت همبستگی و عزم همکاری و توان همراهی همه ما را به آزمایش می کشد». خوشبختانه شورا از انجام وظیفه تاریخی خود فروگذار نکرد. به همین خاطر، بحث و گفتگو در باره همه مسایل جبهه همبستگی به نیروهای سیاسی تشکیل دهنده آن موکول شده و فقط به اعلان التزام نسبت به جمهوریخواهی و نفی کامل نظام ولایت فقیه و همه باندهای آن... اکتفا شده است.....»

سخنان مسئول شورا به عنوان نقطه تلاقی و اشتراك نظرات شورایی کاملاً روشن است. دوستانی که در زمینه بیانات اعضای شورا ابهامی دارند می توانند سرجمع شده کلیه این نظرات را در اینجا ببینند و اگر قصد پیشبرد بحثی سازنده را داشته باشند، قاعدتاً باید در این مسیر و با این راهکارهای مشخص حرکت کنند. چرا که بیرون از این چارچوب و تاکید روی نظرات متفاوت اعضای شورا و بیرون کشیدن این نکته یا این گفته از فلان مطلب، نمی تواند ما را به جایی که میخواهیم برویم، برساند. شورا و شورایی ها در این بحث در درجه اول همبستگی ملی در مقابل رژیم آخوندی را مد نظر دارند.

3- سنوال دیگر در زمینه چگونگی تحقق بالفعل جبهه همبستگی و مشکلات فراروی نیروهای تشکیل دهنده آن است.

همانطور که قبلاً گفته شد، شورای ملی مقاومت به جبهه ای بر روی کاغذ یا سرهم بندی شده برای امضای بعضی از اسناد، یا نمایشی صوری برای پرکردن صفحات نشریات و رسانه های صوتی و تصویری خود اعتقادی ندارد. بلکه دقیقاً برای اجتناب از چنین کاری همه جزییات تشکیل و ادامه کاری آنرا به عهده نیروهای حقیقی که آنرا تشکیل می دهند گذاشته است. مسلماً تلاش امروز ما اگر در جهت گسترش بیشتر این جبهه باشد، منطقاً باید از موضع

یاری رساندن به درک شرایط و ضرورتها باشد و نه مسخ کردن آن چیزهایی که روشن و در جلوی ماست.

زمانی که طرح اعلام شد تقریباً همه نیروهای صحنه سیاسی ایران از چپ، راست و میانه با اعتقادات و تفکرات متفاوت در مورد آن موضع گرفتند. رژیم و رژیمیان بیشتر از همه دچار واهمه شدند. بعضی ها که خود و خط سیاسی خود را در این چارچوب نمی دیدند، به تخطئه آن پرداختند که طبیعی بود و انتظار دیگری از آنها نمی رفت. بعضی ها بدون توجه به وزن و اعتبارشان در جامعه و عرصه مبارزه بدادن دستور و نفي گذشته و حال و آینده شورا پرداختند و نشان دادند که از مبارزه و کار جمعی برداشت هایی کاملاً غیر واقعی دارند. دیگرانی هم بودند که به گذاشتن شرط و شروط بدون نشان دادن تمایل به این کار، پرداختند. عده بیشتری آن را تایید کردند. فکر می کنم مجموعه این برخورد ها را نمی شود به بی تفاوتی عرصه سیاسی ایران به این طرح معنی کرد. حال ببینیم چه راههایی برای پیشبرد این امر در جلوی ما قرار دارد.

طبق نظر شورای ملی مقاومت، دبیرخانه شورا برگزاری اولین اجلاس این جبهه را بعهدہ دارد. این کار به این منظور در این حد محدود شده که تشکیل دهندگان جبهه همه امور را خود در دست بگیرند و شورای ملی مقاومت هم بعنوان يك عضو جبهه در آن فعال باشد. در بخش مربوط به نیروهای تشکیل دهنده جبهه تاکید شد که از نظر شورا نیروهای سیاسی در خارج از صفوف شورا وجود دارند که با شروط مربوط به جبهه همبستگی ملی هم خوانی دارند اما این نیروها باید خود داوطلب شرکت در این جبهه شوند و نه اینکه از آنها دعوت شود. به عقیده من هر نیرویی که خود مدعی کاری است، باید راساً قدم جلو بگذارد. البته در مورد شورای ملی مقاومت دلایل عینی دیگری هم برای اینکار وجود دارد که ذکر آن خالی از فایده نیست.

همانطور که در بالا یادآوری شد بعضی از دوستان بدرستی روی آن انگشت گذاشته اند، شورای ملی مقاومت از نیروهای تشکیل شده که دارای جهان بینی و اعتقادات و راه و روشهای مخصوص خود در برخورد با پدیده های مختلف هستند. در این شورا همه این نیروها برخوردهای خود را از جنبه سیاسی تنظیم می کنند و نه اعتقادی و ایدئولوژیک. اما نباید نادیده گرفت که در بسیاری موارد بخصوص در آنجا که بحثی جدی در مورد موضوعی مهم در جریان است، خواه ناخواه اعتقادات و نزدیکی های فکری برای چنین انتخاب هایی، نقش ایفا می کنند. باین دلیل هم هست که بحث های شورا در مواردی بسیار طولانی می شود تا به يك اجماع همگانی برسد. تنظیم سیاسی برای رسیدن به يك راه حل در يك ائتلاف سیاسی اینچنینی، امری اجتناب ناپذیر است و نمی شود آنرا ندیده گرفت. این کار به ادامه حیات چنین ائتلافی بستگی دارد ولو اینکه گاهی بهمیل اقلیتی در آن ائتلاف نباشد.

پس موضوع نام بردن و معرفی نیروهای سیاسی ایرانی که در چارچوب جبهه همبستگی ملی می توانند قرار گیرند، از طرف شورا در کلیت، به دلیل اینکه احتمال اقناع جمعی در مورد فرد و سازمان سیاسی مفروض نمی تواند وجود داشته باشد، نه منطقی است و نه ممکن.

آیا جبهه همبستگی ارگانی برای تشکل هواداران مقاومت است و تاکید بر «نیروهای سیاسی» ترفندی برای مخفی کردن این هدف نیست؟

در این قسمت از سؤال ها تصور بر این است که شورا برای گردهم آوردن هواداران و طرفداران خود و متشکل کردن آنها در ارگانی به این نام اقدام به پیشنهاد این طرح کرده است. این نوع استدلال از اساس غیر واقعی است. چون:

اولاً هواداران و طرفداران مقاومت برای مبارزه با رژیم و پیشبرد اعتقادات خود در این مورد هیچ احتیاجی به ارگان مشخصی ندارند. آنها به صورت داوطلبانه و با نثار همه چیز در

همه صحنه های مبارزه بر علیه رژیمي که قصد سرنگوني آنرا دارند حاضر بوده و هستند. و به این اعتبار از بالاترين جایگاه فداکاري و صداقت برخوردارند. آنها بدون نام و نشان در این عرصه ها صحنه هایي را به ظهور رسانده و معادلاتي را برهم زده اند که به جرات مي توانم بگویم هیچ جبهه و حزب و دسته و گروهی قادر به آن نبوده و نیست.

ثانیا اگر چنین بوده در هفت سال گذشته باید حداقل یک جلسه تحت این نام تشکیل می شد و عملاً این جبهه با ترکیب جدید فعلیت می یافت.

در پایان یکبار دیگر تاکید می کنم که اصولاً مهمترین هدف این طرح به میدان کشیدن و فعال کردن نیروهایي است که می توانند پتانسیل و توانایی های خود را در چنین جایی نشان دهند. چنین باد.

*این مطلب با استفاده از مطالبی که در آغاز اعلام این طرح در سال 1381 در توضیح آن نوشته بودم باز نویسی شده است و هدف از آن جلب هرچه بیشتر نیروهای سیاسی ایرانی به تقویت این جبهه بر علیه ولایت مطلقه فقیه و طرفداران و حامیانش در بطن و تداوم قیام رو به انقلاب دمکراتیک مردم ایران می باشد.

پایان